

رهنمودهای کمیترین درباره

## تلفیق کار مخفی و علنی

این کتاب حاصل جمع بندی کمیترین از فعالیتهای علنی و مخفی بلشویکها است که نخستین بار به صورت رهنمودهایی برای احزاب کمونیست با نام «درباره مسئله کار مخفی» در نشریه کمونیست بین الملل، ۱۵ نوامبر ۱۹۳۳، عرضه گردیده است.

\*\*\*\*\*

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

[info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)

فاشیسم در همه کشورهای سرمایه‌داری با گامهای شتابان به پیش می‌رود و این حرکت ، هریک از احزاب کمونیستی را به گونه‌ای خاص خود با مساله مبارزه بر علیه ترور بورژوازی روبرو می‌سازد . به موازات تشدید مبارزات طبقاتی ، نقش ترور در سیستم دفاعی سلطه طبقاتی سرمایه‌داری رشد نموده و اهمیت پیدا می‌کند . در بعضی از کشورها ، بورژوازی تاکنون اشکال عریان جنگ های داخلی را پشت سر گذاشته است (آلمان ، لهستان ، بلغارستان و غیره) و در پارهای دیگر از ممالک با کمک یک سیستم کامل ترور بر علیه سازمانهای انقلابی توده‌های و احزاب کمونیست خود را آماده چنین گذاری می‌نماید ( چکسلواکی و غیره) . در شرایط کنونی ، هرچند تعدادی از احزاب کمونیست ظاهراً " قانونی هستند ولی اکثر آنها بطور مخفی فعالیت می‌کنند . بورژوازی "به شیوه خاص خود" در حال ورود به دوره دوم انقلابات و جنگها است و بطور جدی تجربیات دوره اول جنگها و انقلابات را بکار می‌گیرد . سرمایه‌داری در طول سالیان دراز دستگاههای پلیس ویژه و ارتش را برای جنگ با کمونیسم بوجود آورده است . دستگاه دولتی سرمایه‌داران طی سالهای طولانی در کار خود تخصص پیدا کرده ، شیوه‌های بسیار پیشرفته‌ای را برای سرکوب پیشاهنگ طبقه کارگر - حزب کمونیست - ابداع کرده است .

وزیران سوسیال دموکرات و رؤسای پلیس در آلمان ، وزیرای حزب کارگر در انگلیس و سوسیال دموکراتها در دیگر کشورها ، به بورژوازی در این مورد خدمت بزرگی کرده‌اند . این افراد نه تنها از جاسوسان شناخته شده قدیمی و سرکوب کنندگان طبقه کارگر حمایت مینمودند ، بلکه یک "جریان جدید" در حرفه کثیف جاسوسی بوجود آوردند . آنان بواسطه آشنایی مستقیمشان با جنبش های کارگری ، توده‌های مردم و اشکال سازمانی ، دستگاه دولتی را تقویت کردند . سوسیال دموکراسی هم بعنوان تدارک کننده نیروی انسانی برای پلیس و ارتش وهم بمثابه تربیت کننده کادرهایی جهت عملیات

تحریک آمیز، در سراسر جهان نقش عمده‌ای ایفا نموده است. در این زمینه نقش سوسیال دموکراسی به عنوان حامی اجتماعی بورژوازی نیز کاملاً آشکار شده است.

بورژوازی در دستگاه‌های پلیسی و نظامی و همین طور در سازمان‌های رزمنده توده‌های، کادرهای تعلیم دیده زیادی را جهت مبارزه علیه جنبش‌های انقلابی آماده کرده است. موج ارباب و خشونت‌گرا که بوسیله ناسیونال - سوسیالیست‌ها در آلمان آغاز گردیده است، نشان می‌دهد که چگونه بورژوازی می‌تواند با عوام فریبی و طرح مجموعه‌ای از برنامه‌های توده‌گیر در میان خرده بورژوازی فریب خورده دست به تحریکات زده و با این عمل نیروهای دولتی و داور و دسته‌های فاشیستی را - بطور همزمان در میان صدها هزار نفر - برای رد یابی، دستگیری و نابودی کمونیست‌ها و کارگران انقلابی سازمان دهد. موسولینی همین کار را قبل از فاشیست‌های آلمانی انجام داد. احزاب کمونیست در حال حاضر باید نه تنها حمله‌های "عادی و منظم" دستگاه‌های پلیس سیاسی را در نظر بگیرند (بسیاری از رفقای ما ساده دلانه تصور میکنند که فقط چند دوجین کارگاه در گوشه و کنار شهرها پرسه می‌زنند) بلکه باید عملیات همه جانبه تروریستی برنامه‌ریزی شده از طرف دستگاه‌های عریض و طویل پلیسی و نظامی را نیز - که تشکیلات کامل ترور و آدمکشی برای این منظور در اختیار دارند - در نظر داشته باشند.

ایجاد دیکتاتوری فاشیستی موج عظیمی از مقاومت و طغیان را در میان کارگران سراسر جهان دامن زده، باعث تشدید تضادهای امپریالیستی شده است، اما در عین حال این مساله در میان بورژوازی سراسر جهان بصورت گرایش‌های تروریستی پراکنده و کوچک بر علیه کارگران انعکاس یافته است.

در شرایط کنونی مبارزه علیه ترور به یکی از اصول و وظایف عمده کمونیست‌ها تبدیل شده است. این مبارزه در واقع زمینه لازم برای تحرک توده‌ها و گذار به اشکال عالیتر مبارزه یعنی مبارزه برای کسب قدرت را فراهم مینماید. کسانی که به اهمیت مبارزه علیه ترور در شرایط توسعه کنونی آن پی نمی‌برند، قادر به دیدن دورنمای جنگ برای

کسب قدرت نیستند و نمیتوانند نقش حزب را بعنوان پیشاهنگ و سازماندهنده این مبارزه درک کنند.

کم بها دادن به مبارزه علیه ترور - تمام اشکال این مبارزه از قبیل مبارزه سیاسی تودهای برای دفاع از حزب و سازمانهای انقلابی، اقدامات تشکیلاتی برای حفظ و امنیت سازمانهای حزبی، مبارزه همه جانبه علیه تحریکات - بدون تردید نشانه بقایای سردرگمی ناشی از گرایش های سوسیال - دموکراتیک در جناحهای حزبی است. اساس این کم بها دادن به اهمیت مبارزه با ترور و اتخاذ نکردن روش های کارمخفی در سازمانهای حزبی ناشی از عدم اعتقاد به نقش دولت بورژوازی به عنوان " ابزار سرکوب و خشونت طبقاتی " و در مقابل ستم آنها، قانون پرستی و اعتقاد به کار علنی است.

عقب افتادگی اکثر احزاب کمونیست در زمینه مبارزه سیاسی علیه ترور، بی - کفایتی در عکس العمل نشان دادن بصورت یک مبارزه شدید و تعرضی در مقابل حملاتی که به توده های زحمتکش و حزب میشود، نشان میدهد که تا چه اندازه هنوز میراث قانون پرستی خرافاتی در تشکیلات حزبی وجود دارد. در بعضی از رده های تشکیلاتی ما، این حقیقت هنوز بخوبی درک نشده است که بوجود آمدن حزب کمونیست برای جنگ طبقاتی است، و ما نه با روش های صلح آمیز بی دردسر بلکه تنها با شدیدترین جنگهای طبقاتی - با خرد کردن مقاومت بورژوازی که با هر وسیله ای از خود دفاع می کند - میتوانیم به پیروزی برسیم.

اما هر چند کمبودهای جدی در زمینه بحرکت درآوردن سیاسی توده ها علیه ترور وجود دارد، کمبودهای باز هم بیشتری در مورد راه انداختن سازمانهای حزبی با شیوه های جدید فعالیت - در ارتباط با ترور فزاینده بورژوازی - موجود است. به مساله امنیت و محافظت کادرهای حزبی از ضربات دشمن بسیار کم توجه شده، هنوز هم دقت و ملاحظه کمی در این مورد وجود دارد. وظیفه ای که در مقابل احزاب قانونی (علنی) وجود دارد این نیست که خودشان را از توده ها جدا بکنند، درحقیقت برای پنهان شدن از دشمن

لازم است تا فشرده‌ترین و واقعی‌ترین رابطه با توده‌ها برقرار باشد. بنابراین حزب بجای پنهان کردن خود از توده‌ها باید آنان را بسیج نموده و با نهایت قدرت به دشمن ضربه وارد سازد.

ما باید این واقعیت را در نظر بگیریم که دشمن تلاش خواهد کرد که در دوران مبارزات عظیم طبقاتی یا در زمان جنگ - زمانیکه بورژوازی مخصوصاً "علاقتمند است که حزب کمونیست را فلج سازد - و در مواقعی که منافع جنبش بیشترین فعالیت‌ها را از - جانب ما اقتضا می‌کند، ضربات خود را وارد نماید.

در مواقعیکه حزب مجبور است وضعیت غیر علنی بخود بگیرد - که این حالت بوسیله رابطه مشخص بین نیروهای ما و دشمن تعیین می‌گردد - این شیوه کار باید به نحوی رزمنده در همه بخش‌های کار توده‌های اعمال گردد، زیرا در اینصورت حزب از توده‌ها جدا نشده، برعکس در حالت غیر علنی نیز یک رابطه زنده با آنان خواهد داشت و ادامه مبارزه تضمین خواهد شد. مثال کلاسیک در این مورد، مخفی شده است بلشویکها بعد از جولای سال ۱۹۱۷ است. همچنین یک نمونه عالی گذار رزمنده از حالت علنی به مخفی، توسط حزب کمونیست آلمان ارائه شده است.

مهمترین وظیفه احزاب غیر قانونی، اعم از آنهاییکه بنازگی به طرف مخفی شدن رفتند و یا آنهاییکه سالها است در شرایط مخفی فعالیت میکنند، این است که تنها حد امکان روش‌هایی را برای حفظ سازمان، کادرها و تشکیلات حزبی از منهدم شدن پیسدا کنند و در عین حال یک رابطه بسیار زنده و فعال بین سازمانها و توده‌ها بوجود آورند. این امر برای هر یک از احزاب شیوه‌های خاص پنهانکاری را ایجاب می‌کند. بعبارت دیگر هر حزب با شناخت روش‌های ارتش و پلیس در کشور خود باید خط مشی محکم بلشویکی مناسبی جهت مقابله اتخاذ نماید. در شرایطی که سرویس‌های ضد اطلاعاتی ارتجاع، احزاب کمونیست را بطور منظم مورد مطالعه قرار داده و به انواع روش‌های تکامل یافته مبارزه علیه کمونیست‌ها دسترسی دارند، احزاب کمونیست توجه بسیار کمی به شناخت

روش های دشمن می کنند . امروزه دستگاه های پلیسی در کارهای کثیفشان از پلیس های  
تزاری که فقط فرمول " محکم بگیر و نگذار فرار کند " را بلد بودند ، بسیار جلوتر رفته اند .  
در حال حاضر سرویس های ضد اطلاعاتی در انطباق با پراکندگی عملی نیروها در جوامع  
طبقاتی ، از خبیثانه ترین شیوه های تحریکات استفاده میکنند و یک سیستم کلی از انواع  
گوناگون تحریکات بوجود می آورند . آنها بر طبق نقشه های حساب شده ، که بطور پیگیر روی  
آنها کار شده است ، عمل می کنند . برای حفظ قدرت رزمی سازمانهای حزبی لازم است که  
قادر به کشف نقشه های دشمن بوده و ضربات ارتجاع را دفع کنیم . بعبارت بهتر قبل  
از هر چیز باید بتوانیم بر علیه خبیثانه ترین و خطرناکترین حربه دشمن یعنی تحریکات  
مبارزه نمائیم .

اصل اساسی کار مخفی احزاب کمونیست که محصول تجارب سالهای دراز فعالیت زیر زمینی بلشویکها میباشد، توانائی حفظ خصوصیت توده‌گیر بودن حزب در فعالیت‌های زیر زمینی‌اش در دوران شدیدترین حملات وحشیانه می‌باشد. خصلت توده‌های جوهر مخفی کاری در این نیست که یک گروه کوچک افراد را از دشمن مخفی نمائیم بلکه این خصلت در اجرای پیگیر کار توده‌های و در اختیار داشتن سیل کمک‌های مداوم از جانب توده‌ها که در رابطه فشرده با سازمان مخفی هستند، تبلور می‌یابد. یک حزب مخفی قوی، حزبی است که عمیقا " در توده‌ها ریشه داشته باشد و بوسیله تعداد زیادی از هواداران (سمپاتیزانها) و فعالین انقلابی غیر حزبی احاطه شده باشد. حزب کمونیست بطور کلی اصل سوسیال دموکراتیک تقسیم اعضاء به فعال (کسیکه در حوزه‌ها انجام وظیفه می‌کند) و غیرفعال (کسیکه فقط حق عضویت می‌پردازد) را نمی‌پذیرد. اما با وجود سالیان دراز مبارزه، این عناصر سوسیال دموکرات هنوز به تعداد زیاد در احزاب ما وجود دارند. این پدیده در احزاب مخفی باید کاملا " ریشه‌کن شود. در حزب کمونیست هر عضو حزب باید فعال باشد و گروه‌های کارگری سعپات را رهبری نماید. فرق اساسی روش‌های علنی و غیر علنی فقط در پنهانکاری نیست بلکه این تفاوت در سیستم‌متما یز کار توده‌های، در انسجام حزب و در قابلیت حزب برای ایجاد ارتباط با توده‌ها و پیدا کردن راهی به درون توده‌ها در شدیدترین شرایط تروریستی و اختناق، نهفته است. کار زیر زمینی یک سیستم تشکیلاتی متفاوت، سیستم‌های متفاوت رهبری در برقرار کردن تماس‌ها، گادرهای ورزیده مناسب، شیوه‌های جدید عضوگیری و حفظ اعضاء حزب و بالاخره روش‌های متفاوت تبلیغاتی و توزیع نشریات را طلب می‌کند. بنا بر این جوهر مساله کار مخفی فقط در پنهانکاری بخاطر خود پنهانکاری نیست، بلکه وظیفه مخفی کاری آنست

که کارها را آسانتر نموده، بنیاد تشکیلات را ضربه ناپذیر نماید. پنهانکاری فی نفسه وجود ندارد و پنهانکاری یک قسمت جدایی ناپذیر از شیوه‌های کار زیر زمینی است که شامل همه شاخه‌های فعالیت و تمامی ساخت تشکیلاتی میشود. پنهانکاری در یک حزب کمونیست توده‌ای، فقط همراه با کار توده‌ای میتواند وجود داشته باشد و این پنهانکاری در مواقعی که کار توده‌ای در میان نبوده و یا کادرهای حزب در یک محل سازمانی نادرست قرار گیرند، از میان میرود. پنهانکاری یک مقوله عام تشکیلاتی است، بنابراین مطرح شدن انتقاد در باره عدم رعایت پنهانکاری در این و یا آن حزب به این معنی است که سیستم فعالیت‌ها، رهبری و تربیت کادرهای آن حزب بهیچ وجه مطلوب نیست.

اغلب مسأله گذار از کار علنی به کار مخفی فقط از نقطه نظر تشکیلاتی - فنی مورد توجه قرار میگیرد و تنها به آماده سازی یک شبکه فنی زیر زمینی محدود میشود. بدون شک تدارک یک شبکه زیر زمینی و امکانات تماس برای حفظ قدرت مبارزاتی حزب در لحظات حساس ضروری است. تجربه حزب کمونیست آلمان اهمیت تمام این کارها را تایید کرده است. بعنوان نمونه امکانات فراهم شده از پیش و منابع از قبل تهیه شده آرایش مجدد شبکه حزبی و حفظ تماس های مهم را برای حزب تسهیل نمودند. اما همان طوریکه تجربه آلمان و تجربه تعدادی دیگر از احزاب مخفی نشان داده است، این کارها کافی نیست و تنها قسمتی از وظایف میباشد.

این حقایق عینی را نیز لازم است بحساب آوریم :

(۱) هیچ شبکه حزبی عمر دراز ندارد. بعبارت دیگر در جریان پیشرفت کار، در نتیجه

تفتیش های دشمن و ضربه های تروریستی، ترمیم کردن شبکه حزبی با افراد جدید

لازم می آید، که برای آن باید کادرهای تعلیم دیده و ماهر بطور ذخیره موجود باشند.

(۲) در جریان عمل لازم میشود که شبکه و اغلب تمامی سیستم را مجدداً سازمان داد و

برای این کار نیروهای جدید ضروری هستند. باین ترتیب مسأله کادرها و نوسازی

و اصلاح آنان، یکبارہ در مقابل تشکیلات زیر زمینی مطرح میگردد. هر قدر تسرور



شدیدتر باشد ، مساله کادرها با محدودیت زمانی بیشتری در مقابل تشکیلات قرار می گیرد .

دست زدن به ایجاد تشکیلات بدون در نظر گرفتن این مطالب در مرحله خاصی به یک بحران تشکیلاتی در نحوه استفاده از افرادی که از طرف پلیس شناخته شده اند منجر میشود و از همین طریق دشمن به حملاتی که اسف بارترین نتایج سیاسی را در بردارد مبادرت می کند . امکانات فنی ، اماکن مخفی امن ، محل های تعاس مخفی ، آدرس ها و غیره بهمان سرعت که خود کادرها از دست میروند ، نابود میشوند .

چاره رهایی از این وضعیت چیست ؟ در وهله نخست ، برای تدارک کار زیر زمینی لازم است که با قاطعیت شیوه تمرکز غیر ضروری یعنی شیوه ای که در حال حاضر حاکم است کنار گذاشته شود . مساله تدارک فنی - سازمانی نمیتواند توسط گروه کوچکی از افراد حل شود . لازم است که کلیه حلقه های متفاوت سازمان حزبی که هر کدام از آنها کار را برای خود و در رشته خودش به پیش میبرد ، برای انجام این وظیفه بسیج شوند ، در غیر این صورت کار ما ، بجای یک آمادگی جدی سازمانی به یک بازی اداری منتهی خواهد گردید . وظیفه مرکزیت حزب ، تعلیم دادن ، نظارت بر اجرای دستورها و توسعه قوه ابتکار سازمانها است - نه اینکه وظایف غیر ممکن را خود برعهده گرفته و تمام امکانات را برای پرورش و تعلیم دادن کادرهای وسیع تر از خود سلب نماید . ممکن است اعتراض شود که اصل تمرکز ، پنهانکاری را محفوظ میدارد . هیچ اشتباهی بالاتر از این وجود ندارد . کار زیر زمینی جدائی شبکه فنی از منابع را بشدیدترین وجه ایجاب میکند . یک عده از رفقا نمیتوانند در آن واحد برای کار در شبکه های فنی مختلف بکار گمارده شوند . همچنین استفاده از آدرس ها و محل های امن مشابه برای سازمانهای متفاوت بهیچ وجه صحیح نیست . گرد آوردن همه امکانات در یک نقطه بزرگ ، خطر یک حمله را افزایش میدهد . هر قدر قوه ابتکار سازمانهای محلی توسعه یابد ، هر یک از سازمانها و هر یک از شاخه های حزب برای فعالیت زیر زمینی آماده تر خواهند بود ، خطر اضمحلال

کمتر خواهد شد و کادرها در رده‌های متفاوت بیشتر به درون سیستم جدید کار کشیده خواهند شد. بخصوص لازم است که شبکه تدارکاتی و پخش نشریات و اعلامیه‌ها را از شبکه عمومی جدا نمود. تا جائیکه به نقش و وظیفه شبکه فنی - سازمانی زیر زمینی مربوط میشود، کوتاه کردن وظایف و مسئولیت های آنها تا حد امکان ضروری است و باید بر علیه دوباره کاری تشکیلات موجود علنی دفتری - اداری قاطعانه مبارزه شود. همانطور که در بین احزاب زیر زمینی قدیم متداول بوده است، در احزابی که تازه می‌خواهند زیر زمینی بشوند هم، همیشه این گرایش وجود دارد که شبکه مخفی را به ارگانهای خدمت همگانی تبدیل کنند و مخفی ترین و پرمسئولیت ترین وظایف را به آنها محول نمایند. رفقائی که وظایف سیاسی را اجرا میکنند اغلب مخفی ترین کارهای سازمانی در رابطه با این وظایف سیاسی را به شبکه فنی محول مینمایند ( برای مثال بویسز - مکتبات مخفی، رمزها و آدرس ها ) و بعلاوه آنها در نظارت بر اجرای این وظایفها مل میکنند. آنها وقت ندارند که برای چنین کارهای جزئی بخودشان زحمت بدهند، چنین عملی از یکسو بار زیادی بر دوش شبکه فنی میگذارد و از سوی دیگر شبکه فنی را در جریان همه امور قرار میدهد و بیش از حد ضروری اسرار حزب را در دستش متمرکز مینماید. هر فرد با تجربه در کار مخفی میدانند که در کار زیر زمینی رفقائی مسئول تر باید تعدادی از وظایف فنی - سازمانی را مستقلاً انجام دهند و بدنبال منابع فنی برای خود باشند. این وظیفه را با برخورد از بالا حقیر شمردن، بخصوص کار آن دسته از رفقائی است که دارای تجربه کمی در کار مخفی بوده، به فعالیت های قانونی و کاغذ سازی عادت کرده‌اند. چیزی که اغلب در رابطه با تشکیلات به آن برمیخوریم، رکود، محافظه کاری و عدم توانایی و بی میلی در تعویض بموقع افراد و روش های کار است. برای مثال در یکی از احزاب که بعلت مختل شدن کار توسط تحریکات عوامل ارتجاع، تعویض رهبری لازم شده بود، پایگاه فنی برای مدت بیش از سه سال دست نخورده باقی مانده و تمامی قرار تماس ها، رمزها و غیره با بی توجهی در آنجا متمرکز شده بود. در حزب

دیگری، علیرغم حملات متعدد ارتجاع، محل ملاقاتهای مخفی کمیته مرکزی بیش از دو سال ثابت مانده بود. مثال های متعددی از این قبیل میتوان ذکر نمود. تمام آنها به یک نکته اشاره میکنند و آن عدم درک این واقعیت است که درحزب مخفی، شبکه های فنی مهمترین و حساس ترین محور سازمان میباشند و با برخورد از بالا، آنها را حقیر شمردن برای حزب خیلی گران تمام خواهد شد. باید این واقعیت را بحساب آورد که کار شبکه فنی بسیار دشوار است و زمانی که رهبری و نظارت کافی اعمال نشود، کاملاً "طبیعی" است که بسیاری از کارکنان حزبی به دنباله روی از مشی "حداقل مقاومت" گرایش پیدا کنند. در بیشتر موارد هم اینطور شده است چرا که غالباً "رفقای رهبری و از نظر سیاسی مسئول بوده اند که در مورد تشکیلات، برجسته ترین سرمشق سهل انگاری را در کار مخفی ارائه داده اند.

مسئله مرکزی هر حزب و بویژه احزاب مخفی سازمان رهبری است. قاطعیت و وحدت رهبری در کار احزاب مخفی دارای اهمیت تعیین کننده ای است، زیرا مسائلی رساندن فرمانها به پائین بطور خاصی پیچیده و مشکل هستند و تغییر یا تصحیح دستورها بطور سریع تقریباً "غیر ممکن" است. باید در نظر داشت که کمیته های مرکزی و ناحیه ای احزاب علنی مجهز به وسایل ارتباطی هماهنگ کننده میباشند در حالیکه رهبری احزاب زیرزمینی فاقد این وسایل بوده، تا حد زیادی به امکان صدور رهنمودهای متضاد تهدید میشود. یک مرکز رهنمود واحد، که رهبری سیاسی و سازمانی حزب را وحدت بخشد، اولین شرط ضروری اعمال رهبری زیرزمینی است. ساختمان این مرکز و ساختار گانه های اجرایی یا کمکی آن بوسیله ویژگیهای کار هر حزب تعیین میشود، اما اصول اساسی که باید توسط یک مرکز رهنمود حفظ شود، کار پیوسته و مداوم در جهت حذف نفوذ عوامل غیر ارادی مثل بخت و تصادف است. تجربه تعدادی از احزاب بوضوح تمام صدماتی را که از طریق تقسیم مراکز رهبری، عدم رعایت سلسله مراتب و غیره روی داده است، تمام مزیت های رهبری واحد را، نشان میدهد. وحدت مرکز راهنما نه تنها در کمیته

مرکزی ، بلکه در کمیته‌های ناحیه‌ای و در بخش‌ها نیز ضرورت دارد . تجربه نشان داده است که ارگانهای کمکی کمیته مرکزی ( کمیته‌های ناحیه ، کمیته بخش و غیره ) بارها دستورهایی را مستقلاً " به سازمانها ، مسئولان کمیته‌های ناحیه و بخش صادر کرده‌اند که با آخرین رهنمودهای مراجع حزب در تضاد بوده‌اند . این مساله بخصوص در مورد احزاب مخفی مصداق می‌یابد . درست است که بخش‌های اداری رسماً " از بین رفته‌اند و بنظر میرسد که این خطر برطرف شده است ، اما در واقعیت بخش‌های اداری هنوز در اکثر احزاب بگونه‌ای وجود دارند . برای مثال اگر یک بخش اداری با پنج قسمت تابعه ، جانشین چهار بخش اداری سابق شده باشد ، وضعیت دراصل تغییری نکرده است . بزرگترین کمبود های ساخت سازمانی حزب ، یعنی تجمع توده‌های از کارکنان به دور کمیته مرکزی و در تشکیلات مرکزی به ضرر سازمانهای محلی ، هنوز وجود دارد .

صفت تورم ارگانهای مرکزی ، تقریباً " در تمامی احزاب مشترک است و تا به آن حد جلو میرود که در چند مورد بیش از نصف کارکنان حزبی ( انقلابیون حرفه‌ای ) به مرکز وابسته هستند . چنین وضعیتی در یک حزب علنی قابل تحمل نیست و در احزاب مخفی که اغلب انتقال نتایج کار مرکز به رده‌های پائین‌تر امکان ندارد بهیچ رو مجاز نمیباشد . در احزاب مخفی دستگاههای متورم مرکزی \* ( در بخش‌های اداری ) نمیتوانند روی چیزی جز مطالعه و حل مسائل و اطلاعات عمومی آنهم بصورت بی‌حاصل کار کنند . در نتیجه این عمل ، تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارکنان حزبی از کار مستقیم خارج شده ، بجای کار واقعی خود را با استدلال در باره ضرورت کار مشغول میکنند ، در حالیکه

\* تعایل به متورم کردن تشکیلات مرکزی ، بخصوص در ارتباط با رشد کمی قابل ملاحظه در احزاب تشدید شد ، بطوریکه ارگانهای رهبری نتوانستند فوراً " در مورد تغییرات ضروری سیستم رهبری تصمیم بگیرند و خط مشی " حداقل مقاومت " را در پیش گرفتند . آنها کوشیدند درخواست‌های سازمانهای محلی را برآورده کنند و خود را با توسعه میزان کار از طریق گسترش تشکیلات مرکزی وفق دهند .

سازمانهای محلی از لحاظ نیروهای واجد شرایط در مضیقه میباشند .

هیچ یک از احزاب کمونیست در حال حاضر نمیتواند ، بخود اجازه ایجاد ارگان هایی را بدهد که خصلت تجملی داشته ، فقط مسائل را مطالعه کنند . تمام نیروهای حزب باید بکار مستقیم پردازند . مطالعه مسائل میتواند در پروسه کار واقعی ، هنگام صدور دستور به سازمانها - که شیوههای اساسی رهبری در کار زیر زمینی است - صورت پذیرد . تنها از طریق این جریان ، ممکن است رهنمودها را بسرعت و مستقیماً " به سازمان های محلی رساند . رهبری احزاب مخفی از لحاظ تعداد محدود است و با این وجود قسمت اعظم وقت و انرژی خود را صرف ایجاد امکانات برای تورم دادن به تشکیلات مرکزی مینماید . در حالیکه نزدیک شدن به کار سازمانهای حزبی از طریق هیئات های نمایندگی کوچک ، متحرک و قابل انعطاف و آموزش دهنده که کار اصلی اش در تشکیلات محلی باشد ، میتواند رهنمودها و دستورها را بخوبی به سازمانهای محلی برساند . انباشته شدن تعداد بیش از حد کارکنان در مرکز ، منابع فنی - سازمانی را زیربار زیاد قرار میدهد و درعین حال یک تهدید دائمی به اصمحلالات را ایجاد میکند .

مسائلی که برای هر حزب مخفی اهمیت درجه اول دارد ، ایجاد رهبری مستقل در سازمانهای محلی است ، آنچنان رهبری که قادر باشد بدون منتظر دستور مرکز شدن ، در مقابل وقایع عکس العمل فوری نشان دهد . قدرت بلشویکها قبل از انقلاب و همچنین قبل از جنگ داخلی در این حقیقت نهفته بود که گادرهای محلی قادر بودند بدون ارتباط با مرکز ، سمت درست را در هر وضعیتی باز شناخته و مستقلاً " مواضع صحیح اتخاذ کنند . تمام احزاب کمونیست باید یک چنین روش تشکیلاتی را اتخاذ - نمایند . تحت شرایط مبارزه در شرایط حاضر ، نقش فعال حزب در وقایع روزمره به قوه ابتکار مستقل کمیتههای ناحیه و بخش بستگی دارد . برای اکثر احزاب کمونیست آن زمانی که صدور دستور به سازمانهایشان در یک روز از طریق انتشار در ارگان مرکزی یا حتی تلگراف و پست امکان داشت ، دیگر سپری شده است . هر قدر اوضاع حساس تر باشد ، قوه ابتکار

و تصمیم گیری کمیته‌های محلی بلشویک در موارد مشخصی بیشتر به عامل تعیین کننده تبدیل میشود. زمان بخشنامه‌های بلند بالا هم گذشته است. هر کمیته محلی بیش از پیش مجبور به چاره‌اندیشی فوری برنامه‌های عمل برای ناحیه خودش، برپایه رهنمود های آموزنده و موجز خواهد بود. باید به مساله قوه ابتکار و عملی مستقل کمیته های ناحیه و بخش توجه خاصی مبذول شود.

ثبات و قدرت مبارزه احزاب مخفی بیش از هر چیز برپایه یک نظام قسوی رهبری محلی یعنی کمیته‌های شهری و بالاتر از همه کمیته‌های بخش ها بنا شده است. حزبی که کمیته‌های بخشی قوی داشته باشد میتواند با حداقل تلفات در مقابل وحشیانه ترین ضربات ترور ایستادگی کند، چرا که خسارات اساسی ناشی از ضربه‌های ترور آنقدر که بخاطر خسارات سازمانهای جداگانه و اعضای حزب در نتیجه ارتباطهای از دست رفته، هستند بخاطر دستگیریهایی نباشند. کمیته بخش رهبر مهمترین حلقه فعال حزب یعنی حوزه‌ها است که کار مستقیم در میان توده‌ها را پیش میبرند. بنابراین کمیته بخش بخاطر ماهیتش حلقه تعیین کننده در سیستم رهبری میباشد (بویژه در احزاب مخفی و در لحظات حساس و بحرانی). کافی است نقش عظیمی را که کمیته‌های بخش های حزب بلشویک طی وقایع سیاسی ناگهانی و درانقلاب بازی کرده‌اند بخاطر بیاوریم. در تعدادی از احزاب کمونیست در لحظات تعیین کننده، بین خط صحیح و اجرای آن شکافهای موجود بوده است، شکافهایی که بطور عمده ناشی از ضعف های بخش بوده است. برای مثال اگر حزب کمونیست آلمان در زمانیکه هیتلر بقدرت رسید قوی تر میبود، خط صحیح آن حزب در مورد توسعه اعتصابات سیاسی و تظاهرات توده‌ای باموفقیت بیشتری میتوانست تحقق یابد.

تقویت سیستماتیک بخش ها، تنها راه ممکن حفظ تماس با سازمانها و واحدها است. تمرکز تمام نقشه‌ها بر روی حفظ ارتباطات احتیاطی از طریق واحدها بوسیله کار فنی تشکیلات مرکزی فریبنده و خطرناک است. در وهله نخست در شرایط زیر زمینی،

ارتباطات و محلّهای آنها بسیار متحرک هستند و بسرعت تغییر می‌کنند و بطورکلی برقرار کردن ارتباطهای ثابت غیر عملی است. در وهلهٔ دوم تمرکز تعداد زیادی از ارتباطات در مرکز، در صورت بروز یک حمله ممکن است بسادگی به نتایج فاجعه آمیزی منجر شود. ارتباط با سازمان مخفی یک مفهوم اجزائی نیست. بلکه در جریان کار واقعی، فقط بطور ارگانیک ایجاد و حفظ میشود. هر شیوهٔ رهبری در مرحلهٔ نهایی در مقابل مسألهٔ کادرها قرار میگیرد. و در این مسأله بین احزاب علنی و مخفی یک تفاوت اساسی وجود دارد. در احزاب علنی - بعنوان یک قاعده - کادرها ثابت هستند. تغییر سریع کادرها که در تعدادی از احزاب پیش آمده و هنوز پیش می‌آید، عمدتاً "بخاطر سیاست غلط در مورد کادرها و ناشی از عدم توانایی تربیت آنها، تقسیم وظایف بین آنها بطور منظم و مرتب، توزیع کادرها و غیره میباشد. در احزاب مخفی تحت ضربات ترور، میزان سرعت از پا درآمدن کادرها خیلی بیشتر است و این بخاطر شرایط سخت کار، فشار زیاد ناشی از آن و همین طور نتیجهٔ دستگیری‌ها است. در احزابی که در شرایط بسیار دشوار اختناق کار میکنند، جابجایی کادرهای فعال بسرعت انجام میگیرد (مثل آلان ولهستان). بدون شک جابجایی فوق‌العاده سریع کادرها ناشی از بی‌تجربگی در کار زیرزمینی و اهمال در رعایت قواعد ابتدایی پنهانکاری است، اما حتی در غیبت این موارد خلاف قاعده هم، متوسط جابجا کردن کادرها خیلی بالا است و نیازمند به یک فرمولبندی برای مسألهٔ افزایش و ارتقاء سطح کادرها میباشد. کمبود عمده در پرکردن جای کادرها در احزاب مخفی محصول تصادفی و نسنجیده بودن معیار ارتقاء رتبهٔ آنها است. پس از هر حملهٔ دشمن، شکافها با عجله توسط افرادی که در آن موقع دردسترس هستند پر میشوند و اغلب اوقات افراد آزمایش نشده، بی‌ثبات و نامناسب برای کار به‌کمیتته‌های بالاتر حزب راه می‌یابند. نتیجهٔ کار بی‌نظمی فوق‌العاده بجای تقویت آن حلقه‌های بخصوص است. مسألهٔ ترکیب افراد و انتخاب رهبری اغلب با عجله، تحت تأثیر شرایط و با نادیده گرفتن کامل اهمیت سیاست سازمانی و معیارهای شخصی انجام میشود.

ما چطور میتوانیم از این وضعیت که بنظر بعضی از رفقا اجتناب ناپذیر است خودمان را خلاص کنیم ؟ اول از همه لازم است کارکنانی را که مورد سوءظن پلیس قرار گرفته‌اند ، قبل از دستگیر شدنشان از سرکار برداشته و جابجا کنیم و از این طریق ، کادرهای باتجربه را از نسابودی نجات بخشیم . بعد لازم است که برای کادرهای برکنار شده جانشینانی آماده کنیم ، در اختیار داشتن ذخیره معینی از کادرها برای مانور بطور دائمی ضروری میباشد . در صورتیکه این شرایط رعایت شوند ، ابتکار عمل در مورد انتخاب کادرها همیشه در دست رهبری خواهد بود و تا سرحد امکان عمل انتخاب از تاءثیر تصادف و حادثه در امان خواهد بود . یک سیاست برنامه‌ریزی شده صحیح در مورد کادرها حتی تحت سخت‌ترین شرایط هم امکان‌پذیر است و این بوسیله تمام تجربیات لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی ( بلشویک ) تاءپید شده است . لازم است که از همان ابتدای کار " شیوه سازمانی " بلشویکی در متن دانش سیاسی حزب جا داده شود و با هرگونه لغزشی به شیوه " مقاومت حداقل " مبارزه گردد . ما در دوره یک موج انقلابی زندگی می‌کنیم . ترور دوره حاضر کوشش و تقلای همه نیروهای میرنده سرمایه‌داری برای حمایت از طبقه حاکم بورژوازی است . این ترور دوره پیروزمند ضد انقلابی ارتجاع نیست . صدها هزار و میلیونها نفر در مبارزه انقلابی شرکت میکنند و توده‌های جدیدتری از طبقه کارگر درگیر مبارزه میشوند . موقعیت فوق‌العاده مساعدی برای رشد کادرها و همچنین رشد عمومی حزب وجود دارد . نیروی انسانی مورد نیاز برای کادرها ، از طریق رشد مبارزه طبقاتی تامین میشود ، افراد فعال در مبارزه طبقاتی مواد مورد نیاز حزب هستند . فقط کافی است خواسته و دانسته شود که چگونه این عامل را باید به درون کادرها کشانید . هر زمان که سیاست کادرها خراب شده ، هر زمان که از کار توده‌های زنده جدا افتاده ، هر موقع که کادرها انباشته از عناصر غیر پرولتری شده‌اند ، بناچار جریان نیروهای پرولتری زنده به درون حزب و کادرهایش متوقف شده و در نهایت به بحران کادرها منجر شده است .

تعلیم و تربیت کادرها در احزاب مخفی نیازمند کوشش بیشتری نسبت به



احزاب علنی است ، برای احزاب مخفی غیر ممکن است که دوره‌های وسیع برای فعالین ترتیب بدهند و یا مواد تئوریک و تبلیغاتی برای آنها تهیه کنند . به همین دلیل باید به تعلیم و تربیت مستقیم کادرها در کار و دادن مواد فشرده تئوریک و مواد آموزشی سیاسی عمومی به آنها توجه بیشتری معطوف شود . هر قدر شرایط برای کار ترویجی و تبلیغی سخت تر شود ، سطح این کار باید بالاتر باشد و شیوه کار باید با دقت بیشتری سنجیده شود . یک ارگان تئوریک که به فرد فعال دید روشن انقلابی داده و در مبارزات روزانه اش انعکاس یابد ، برای هر حزب مخفی از ضروریات است .

جهت تعلیم و تربیت کادرها در جریان کار مستقیم ، دو شرط لازم است . یکی از آنها کار جمعی و دیگری دموکراسی درون حزبی است . این دو شرط اغلب حتی در احزاب علنی هم فراموش میشوند و در احزاب مخفی حتی گرایش بیشتری به اهمال در هر دو یعنی هم کار جمعی و هم دموکراسی درون حزبی وجود دارد ، این گرایش معمولاً با نیازمندیهای " پنهانکاری " توجیه میشود . چنین موضعی عمیقاً " اشتباه است ، چرا که کار جمعی و دموکراسی درون حزبی به یک شکل معین محدود نمیشوند و میتوانند به اشکال مختلف تعدیل گردند تا با هر وضعیتی حتی مشکل‌ترین اوضاع وفق پیدا کنند . برای مثال مواردی را در نظر می‌گیریم که یک ارگان حزبی عریض و طویل نمیتواند وجود داشته باشد . حزب نباید از تشکیل جلسات ، بحث و تقسیم کار منصرف شود . بعکس باید آن ارگان بخصوص را از نظر تعداد کاهش دهد و رهنمود دهد که ملاقاتها را کمتر کنند ، اما جلسات باید ادامه یافته ، مشترکاً " برنامه " کاری را بریزند و بر اجرای آن نظارت داشته باشند . آن مواردی که امکان جلسات وسیع نیست ، ممکن است برای ابراز قضاوت نسبت به کار سازمان ، رهبری و رهبران فردی توسط توده‌های حزبی اشکال دیگری بکار گرفته شوند ( گروههای مشورتی و غیره ) ، بدون این کار غیر ممکن است که در عضو فعال احساس مسئولیت یعنی مهمترین عنصر هرگونه کار انقلابی را پرورش داد .

ساخت رهبری به ترکیبی از انتخابات و پذیرش همکاری نیازمند است تا ترکیب

کمی کمیته‌ها و ارتباط آنها را با سازمانهای حزبی عمده، بحد اکثر تضمین نماید (بابخش پرولتاری و بزرگترین حوزه‌های کارخانهای).

هدف از تمامی سیاست های سازمانی حزب، از تمامی شیوه‌های رهبری و پیشرفت و تعلیم و تربیت کادرها این است که کار توده‌های از طریق هسته‌ها و بویژه حوزه‌های کارگری در کارخانجات تا حد امکان توسعه یابد. این سبک کار، فعالیت این حوزه‌های را که مستقیماً " مبارزه کرده به درون توده‌ها نفوذ میکنند، صحت جریان این کار را در مجموع تضمین مینماید. حوزه فقط پائین‌ترین تقسیم اداری حزب نیست، بلکه این واحد حزبی اهرم اساسی نفوذ حزب در توده‌ها است. هر رهنمودی از جانب حزب اگر به پائین‌ترین نقطه یعنی حوزه‌ها نرسد، اگر این واحدها برای اجرای بسیج نشوند، سخن پوچی بیش نخواهد بود. اگر دنده‌های چرخ حزب واحدها را بحرکت در نیآورد، تمامی سیستم رهبری حزب پا در هوا می‌ماند و بخصوص در احزاب مخفی رساندن سریع رهنمودها به واحدها و اجرای آن رهنمودها توسط واحدها موفقیت کار روزانه و بطور کلی عمل حزب را تضمین میکند.

نتیجه منطقی این موضوع آنست که مهمترین نیازمندیها رفع مشکل ارتباطات زیر زمینی، بموقع رساندن رهنمودها با در نظر گرفتن این مسأله که آنها بدون فوت وقت به مهمترین واحدها برسند، میباشد. در کنترل بر اجرای هر رهنمود بسیار مهم است که معلوم شود آیا بواحدها رسیده است یا نه؟ و اینکه واحدها چگونه آنها اجرا کرده‌اند. یک حزب مخفی در انتقال جزوات و اسناد آموزشی بهمین خاطر در بالا بردن سطح سیاسی واحد مشکلات فوق العاده‌ای دارد. دقیقاً "بهمین دلیل، بویژه در احزاب مخفی تمام اقدامات ممکن باید انجام شود، تمام نیروها و منابع کوشش کنند تا واحدها را از نظر سیاسی مسلح سازند. حوزه‌ها نیروهای اصلی حزبند که در تماس مستقیم با دشمن بوده و برای بسیج توده‌ها مستقیماً " مبارزه میکنند. در خلال تمام مشکلات مخفی بودن باید کمیته‌های بخش روی کار کارگاهها کنترل دائمی داشته باشند، حداقل باید به

بزرگترین واحدها و جهت کاریشان بطور منظم و مرتب توجه نمود ، کمیته‌های بخش و ناحیه باید دائما " با کار واحدها تماس داشته باشند ، باید آنها را فعال کرده و رفقای با تجربه و فعال را برای تقویت کارشان بآنها ملحق سازند ، نقش حوزه بوسیله شکل سازمانی اش تعیین میشود که اصول عمل آن ، موضوع ارتباط بین اعضا و امکان تشکیل جلسات میباشد ، اندازه عددی حوزه نمیتواند بطور مکانیکی ، برطبق یک برنامه که در تمام حزب معمول است ، تعیین گردد ، بلکه باید با شرایط عمل و پنهانکاری و وضعیت مشخص مناسب باشد ، حوزه آن قسمت از حزب است که بیش از همه به درون توده‌ها رفته است ، اما بهیچ وجه ضربه پذیرترین نقطه تشکیلات حزبی نیست ، برعکس زمانیکه حوزه با مهارت کار کند ، حلقه‌ای از حزب میشود که بیش از همه توسط توده‌ها حمایت میگردد ، حوزه‌ای که کار توده‌ای روزانه را پیش می‌برد خود را با قشری از فعالین غیر حزبی از چشم دشمن می‌پوشاند و شیوه انتقال مخصوص بخود را در توده‌های کارگری دارد ، دامنه کار توده‌های حزب به توانایی‌اش برای توسعه فعالیت کادر کارگران غیر حزبی که تحت رهبری حزب فعالیت میکنند ، بستگی دارد .

روابط یک حزب مخفی با سازمانهای انقلابی توده‌ای ، اعم از سازمانهای مخفی و یا آنهایی که بدون اجازه رسمی علنا " فعالیت مینمایند ، یک سری مسائل جداگانه را که حائز اهمیت فوق‌العاده هستند بوجود می‌آورد ، مخفی بودن یک مقوله مطلق ، جامد و از پیش تعیین شده نیست ، درجه زیرزمینی شدن یک حزب ، به رابطه متقابل نیروها به فعالیت حزب و به توانایی حزب برای ارتباط با توده‌ها از میان موانع ترور بستگی دارد ، تنها یک حزب سکتاریست که از توده‌ها جدا افتاده است که باید کاملاً " زیرزمینی باشد ، حزبی که با توده‌ها ارتباط دارد همیشه خودش را به جلو میراند و همواره قسا در خواهد بود تا برای خود پایگاهی در سازمانهای توده‌ای بیابد ، ما در رابطه بین حزب و سازمانهای توده‌ای به دو بی‌قاعدگی برمیخوریم :

( ۱ ) سازمانهای حزبی اغلب در سازمانهای توده‌ای مستحیل شده ، شکل خود را از دست

میدهند و از ادامه زندگی بصورت تشکیلات آهنین و رهبری کننده سیاسی دست میکشند.

(۲) سازمانهای حزبی "در خود بسته" و سکتاریست از سازمانهای توده‌ای جدا می‌افتند یعنی بموازات سازمانهای توده‌ای گام بر نمی‌دارند.

در مورد اول سازمانهای حزبی توانایی مبارزاتی خود را از دست میدهند و بصورت زائده سازمان توده‌ای در می‌آیند، آنها خود را از درون کاملاً "از حالت بسیج در می‌آورند و در واقع خود را منحل میکنند. در گذشته‌ها به چنین تمایلات انحلال طلبانه‌ای در فنلاند، مجارستان و بلغارستان برخورد کرده‌ایم. در مورد دوم ما با آن روی سکه انحلال طلبی مواجه هستیم. سازمانهای توده‌ای کلیه عواملی را که بطور تصادفی ظاهر شده و بطور کلی عامل خارجی قلمداد میشوند - و غالباً "سازمانهای توده‌ای را بیک جریان مضر و نامساعد می‌کشانند - از خود دفع مینمایند.

با وجود اشکال کاملاً "متفاوتی که نفوذ و رهبری سازمانهای توده‌ای، با در نظر گرفتن خصلت سازمان و وضعیت کلی هر کشور ممکن است دارا باشند، مورد زیر باید بعنوان یک اصل غیر قابل اجتناب بکار رود که یک حزب مخفی هرگز صورتش را از توده‌ها پنهان نمی‌کند. در نشریات و در تظاهراتش با توده‌ها بزبان صریح کمونیستی صحبت میکند. به گرفتن نیروی کارگران در صفوف خود ادامه داده و به آن شدت می‌بخشد. فقط اعضای واحدهای حزبی را باید بعنوان اعضای حزب بحساب آورد و نباید شرکت کنندگان در سازمانهای توده‌ای را با اعضای حزب اشتباه نمود. حزب رهبری خود را در سازمانهای توده‌ای تحقق می‌بخشد و کار در آنها را از طریق فراکسیون انجام میدهد، فراکسیونها نه تنها در مراکز رهبری سازمانهای توده‌ای بلکه در هر محفل سازمانی نیز - تشکیل میشوند. ضرورت درگیر شدن تمام سازمانهای حزبی در کار سازمانهای توده‌ای باید با شدت هرچه بیشتر تأکید شود، زیرا در اکثر موارد رهبری حزبی سازمانهای توده‌ای به فراکسیون مرکزی محدود میشود و سازمانهای حزبی محلی هیچ رهبری یا نفوذی در سازمان

های توده‌های ناحیه‌ها و بخش‌ها ندارند. چنین مسالهای تا اندازه‌ی زیادی در مورد کار حزب در اتحادیه‌های کارگری که بخش تعیین‌کننده‌ای از کار توده‌های حزب را تشکیل می‌دهد نیز صادق می‌باشد. در اینجا بویژه در احزاب مخفی، بیشتر مواقع ما به شکافی بین کار اتحادیه‌ی کارگری و کار عمومی روزانه سازمانهای حزبی با کار "مستقل" انقلابی اتحادیه کارگری برمیخوریم. از طرف دیگر اغلب حوزه‌ها بجای آنکه یک اتحادیه‌ی کارگری انقلابی مخالف دولت را برآوردند و رهایی نمایند، خودشان بعنوان گروه‌های اتحادیه‌ی کارگری عمل میکنند.

سیاست صحیح سازمانی در یک حزب مخفی، اعمال صحیح اصول پنهانکاری را نیز ممکن می‌سازد. تعدادی از مهمترین اول پنهانکاری در بالا ذکر شده‌اند. پنهانکاری یک شیوه حفظ اسرار حزب است و بر طبق هر وضعیت مشخصی تغییر می‌کند. اما مساله اساسی در تمام شرایط این است که شدیدترین انضباط در کار و یک احساس مسئولیت برای کاری که در دست اجرا می‌باشد و برای حفظ سازمان حزب اعمال شود. مسئولیت در کار مخفی باید در سطح مشخصی با مسئولیت در اجرای خط مشی حزب تلفیق شود. اهمال در پنهانکاری - صرف نظر از اینکه شخص خطا کار کیست - نباید بدون مجازات بماند. با کمال تأسف ما در هر قدم باین پدیده برخورد میکنیم که اغلب نمایانترین نمونه‌های عدم رعایت اصول پنهانکاری را مسئولترین رفقا ارائه میدهند. در اکثر موارد این رفقا وقتی که اصول پنهانکاری را نقض میکنند باین بهانه متوسل میشوند که در وضع دشواری گیر کرده‌بودماند، آنها مجبور بودند که یا از اجرای کار منصرف شوند و یا اصول پنهانکاری را نقض نمایند. مورد دیگر این است که "بی‌عملی" با شرایط پنهان کاری "توجیه" میشود. در هر دو مورد باین نتیجه اشتباه میرسیم که پنهانکاری جلوی کار حزب را می‌گیرد. اگر چنین است پس چرا پنهانکاری اصلا "ضروری" است؟ در واقعیت امر هیچ دخالتی که امکان کار فاعلانه و پنهانی را توأم "از بین ببرد، وجود ندارد.

مورد اول تظاهر عام بستی و بی‌ملاحظگی خرده‌بورژوازی است که تحت پوشش قهرمان‌گرایی شخص پنهان شده است و مورد دوم فقط با واژه‌های "بزدلی" و "فرصت طلبی" قابل توضیح می‌باشد.